
عدل جهان شمول مهدوی در نگاه جامع قرآنی به عدل

حجت الاسلام والمسلمین سید منذر حکیم^۱
تنظیم: سید محمد حسن حکیم

تاریخ تحویل: ۸۷/۵/۲۰
تاریخ تأیید: ۸۷/۸/۲۵

چکیده

در این مقاله مفهوم عدل، به معنای شامل و جامع آن که زیر بنا و اساس تمام تفکرات اسلامی است، تبیین شده و رابطه آن، با حق و حد آشکار می‌گردد. مفهوم عدل، در خداوند متعال و نسبت انسان و نظام خلقت با مفهوم عدل، کالبدشکافی شده و عدل، مقام و رتبه‌ای قابل دستیابی برای انسان تبیین می‌شود. در نهایت، جایگاه عدل جهان‌شمول مهدوی در نظام آفرینش و چگونگی آینده انسان و جهان در پرتو آن، تبیین خواهد شد. کلیدواژه‌ها: عدل، عدالت مهدوی، قرآن، عدل الهی، جامعه، آینده بشر

عدل چیست ؟

مبحث عدل، از اساسی‌ترین مباحثی است که باید مورد اهتمام و دقت صاحب نظران قرار بگیرد، چراکه از جوانب و زوایای متعدد و گوناگونی حائز اهمیت می‌باشد. این حقیقت، برای کسانی که با مباحث قرآنی و روایی آشنایی اندکی داشته باشند، از آشکارترین و بدیهی‌ترین اصول اسلامی است که تمام مباحث اسلامی، از آن الهام می‌گیرد و در جایگاه‌های متعدد و به طرق گوناگون مطرح شده و تبیین گشته است.

نتیجه طبیعی این گستردگی و شمول، آن است که اولاً بررسی همه جانبه مبحث عدل، کاری بس مشکل خواهد شد و ثانیاً همیشه پرونده این بحث، باز خواهد بود و

هر زمان، قابلیت بررسی مجدد و واکاوی موشکافانه را دارا می‌باشد. آنچه در این مقاله، پی‌جویی و تبیین می‌شود، آن است که در تمام مباحث اسلامی - اعم از مباحث عقلی و نقلی که شامل تمام جوانب کلامی، تفسیری، فقهی، اخلاقی و... می‌باشد - مبحث عدل، محوریت داشته و در واقع، جدا از کاربردهایی که به صورت جزئی یا کلی در این مباحث دارد، در جایگاه اساس و شالوده تمام تفکرات اسلامی، جایگاهی بسیار مرتفع و مهم دارد.

البته این مطلب، بر اساس آیات و روایات فراوان، آشکارتر خواهد شد؛ چنان که برای مقدمه می‌توان به روایت ذیل استناد جست که در آن، ابومالک از امام سجاد علیه السلام از همه قوانین دین یا به تعبیر صریح‌تر، از پایه و اساس تمام تشریعات می‌پرسد که: «عن أبي مالک قال: قلت لعلی بن الحسین علیه السلام: أخبرنی بجميع شرایع الدین، قال: قول الحق والحکم بالعدل والوفاء بالعهد»^۱. و امام علیه السلام در پاسخ او می‌فرماید: «کلام حق و حکم بر اساس عدل و وفای به عهد».

البته در این مقاله، تبیین خواهد شد که عدل و حق، دو چهره یک حقیقت هستند که در مصادیق متعددی تبلور دارند.

معنای عدل و مفهومی که از آن، مورد نظر ما است، با بررسی معنا و تعاریف عدل، روشن خواهد شد؛ چنان که آنچه تحت عنوان عدل یا تعریف آن، وارد شده است، متضمن دو معنا و مفهوم برجسته و اساسی برای عدل و عدالت می‌باشد که این دو مفهوم، از نظر لغوی نیز قابل اثبات می‌باشند. این دو مفهوم، عبارتند از:

۱. تناسب

برخی تعریف‌هایی که از مبحث عدالت صورت گرفته و میان اهل تحقیق رواج یافته

۱. شیخ صدوق، *الخصال*، تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری، قم، منشورات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش، ص ۱۱۳، ح ۹۰؛ میرزای نوری، *مستدرک الوسائل*، بیروت، آل‌البیت، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۳۱۶، ح ۱/۱۳۱۳۹.

است، ناظر به این مفهوم از عدالت می‌باشد؛ چنان که استاد بزرگوار، علامه شهید مرتضی مطهری در کتاب *عدل الهی*^۱ آیات و روایات ذیل را ناظر به این مفهوم از عدل دانسته است:

خداوند در قرآن می‌فرماید: «و آسمان را برافراشت، و میزان و قانون (در آن) گذاشت».^۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «زمین و آسمان‌ها، بر اساس عدل استوارند».^۳ البته این گونه تعریف‌ها از عدل، منشأ لغوی نیز دارد؛ چنان که در *مفردات راعب* این گونه آمده است: «عدل: عدالت و معادله، لفظی است که مقتضی معنای مساوات است»^۴ که به معنای عدم جریان حکم تساوی بوده و بیانگر برخورداری متناسب می‌باشد؛ مانند تقسیم حقوق و کارها میان زن و مرد یا نوع رفتار با زن و مرد که طبعاً بر اساس متفاوت بودن قابلیت‌ها و نیازهای آن‌ها، تفاوت رفتارها و موضع‌گیری‌ها، عملی عادلانه و بر اساس میزان و قسط خواهد بود؛ البته به شرط آن که حقیقت نیازهای این دو، شناسایی شده و بر اساس آن، عمل شود. همچنین می‌توان جمله مشهور امیر المؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام که می‌فرمایند: ... با عدالت همه امور در جای خود قرار می‌گیرند ...^۵ را نیز ناظر به

۱. مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، قم، صدرا، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۷۸، ۷۹.

۲. «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ»؛ الرحمن (۵۵): ۷.

۳. «بالعدل قامت السموات والأرض»؛ فیض کاشانی، *تفسیر صافی*، تهران، صدر، ج ۲، ۱۳۷۴ش، ج ۵، ص ۱۰۷؛ ابن‌ابی‌جمهوری احسایی، *عوالی اللالی*، قم، سیدالشهدا، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۰۳.

۴. «عدل: العدالة والمعادلة لفظ يقتضی معنى المساواة»؛ راعب اصفهانی، *مفردات*، قم، دفتر نشر کتاب، ج ۲، ۱۴۰۴ق، ص ۳۲۵.

۵. «... العدل يضع الأمور مواضعها...»؛ شیخ محمد عبده، *نهج البلاغه*، ج ۴، قم، دارالذخائر، ۱۳۷۰ش، ص ۱۰۲، ح ۴۳۷؛ البته اصل روایت، این گونه است: وسئل علیه السلام أيما أفضل العدل أو الجود؛ فقال علیه السلام: «العدل يضع الأمور مواضعها، والجود يخرجها من جهتها. والعدل سائس عام، والجود عارض خاص. فالعدل أشرفهما وأفضلهما». ظاهراً حضرت، در مقام معنا کردن عدل نبوده، بلکه وظایف یا مزایای عدل مقابل جود را بررسی کرده است که اگر در مقام معنا کردن عدل باشند، لازم می‌آید که «العدل سائس عام» نیز تعریف و یا بخشی از تعریف عدل باشد که صحیح نیست.

این معنای عدل دانست؛ چنان که لازمه قرار دادن یک چیز در جای خودش، تناسب میان آن شیء و دیگر اشیا خواهد بود.^۱

بر همین اساس، می توان علت ترادف و کاربردهای مشترک واژه هایی مانند قسط، اقتصاد، استقامت و میزان را با عدالت توجیه کرد.

۲. تساوی

دومین تعریف و معنایی که از عدالت رایج شده، برقراری تساوی میان دو چیز است که ناظر به نفی هر گونه تبعیض می باشد؛ چنان که استاد بزرگوار، علامه شهید مرتضی مطهری در کتاب *عدل الهی* متذکر آن شده است.^۲

البته این معنا نیز همچون مورد قبل، شواهد و مستنداتی از کتب لغت دارد؛ چنان که «معجم مقاییس اللغة» ذیل عنوان «عدل» آمده است که:

«عدل، یعنی حکم یکسان دادن و از همین باب است که نسبت به آنچه شبیه دیگری است، می گویند: عدل او است (معادل، مشابه)».^۳

همچنین در «مصباح اللغة» در ذیل عنوان «العدل» آمده است: «تعادل: به معنای تساوی است».

یعنی برخورد یکسان با همه مصادیق یک موضوع که از لحاظ شرایط، متحد و مشترک می باشند؛ مانند قاضی در جلسه دادرسی که باید برابر شاکی و متهم، برخوردی یکسان داشته باشد و هیچ یک از طرفین را نا به جا برتری ندهد؛ چنان که در کتاب القضاء در باب وظایف قاضی، اولین وظیفه از هفت وظیفه ای که محقق حلی رحمته الله برای قاضی بر می شمارد، این گونه است:

۱. تعبیر «الظلم وضع الشيء في غير موضعه» نیز بر همین اساس است. مولی محمد صالح مازندرانی، *شرح أصول الکافی*، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۱۹.

۲. مرتضی مطهری، پیشین، *مجموعه آثار*، ج ۱، ص ۸۰.

۳. «والعدل: الحكم بالاستواء ويقال للشيء يساوي الشيء هو عدله»؛ احمد بن فارس زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، مکتبة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۴۶ - ۲۴۷.

«نخست: برخورد یکسان با دو طرف دعوی در سلام و نشستن و سخن گفتن و گوش دادن و...»^۱.

برخی محققان، پس از بررسی مفاهیم این واژه، اصل را در این واژه توسط بین افراط و تفریط دانسته‌اند؛ چنان که علامه مصطفوی در *التحقیق فی کلمات القرآن* متذکر آن شده است:

«أصل مشترك در ماده عدل، حد وسط بودن برای افراط و تفریط است؛ به گونه‌ای که موجب زیادی یا نقص نشود و این توازن و اعتدال، حقیقی است»^۲.
با دقت در معانی این واژه و توجه به مطالب مذکور، جای این سؤال باقی خواهد ماند که حد وسط واقع شدن (توسط) بین دو شیء یا بین افراط و تفریط، براساس چه معیار و میزانی صورت می‌گیرد؟

در واقع، اصل در توسط و آنچه که تجاوز از آن یا کوتاهی در قبال آن، موجب زیاده و نقصان گشته و مصداق افراط و تفریط خواهد شد، چیست؟
این خود، اول کلام است و در واقع، بازگشت به آغاز است؛ چرا که با توجه به این نکته، نه تنها بر مبنای مطالب گذشته، معنای عدل روشن نمی‌گردد، بلکه بر ابهام آن نیز افزوده خواهد شد؛ زیرا «توسط» بدون در نظر گرفتن طرفین و معیار سنجش، واقعیت خارجی نخواهد داشت؛ در حالی که مسأله عدل، مسأله‌ای روشن بوده و بدیهی است که دارای نمودها و موارد و مصادیق فراوان است و یک فرض ذهنی و انتزاعی صرف نمی‌باشد.

اما با دقت در استعمالات قرآنی و برخی نکات لغوی، معیار سنجش عدل را که

۱. «الأولى: التسوية بين الخصمين، في السلام، والجلوس، والنظر، والكلام، والإنصات و...»؛ محقق حلی، *تسريع الإسلام*، تهران، استقلال، ج ۲، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۸۷۰؛ شهید ثانی، *مسالك الأفهام*، قم، مؤسسه معارف اسلامیة، ج ۳، ۱۴۲۵ ق، ج ۱۳، ص ۴۲۷.

۲. «أن الأصل الواحد في المادّة: هو توسط بين الإفراط و التفریط بحيث لا تكون فيه زیادة و لا نقصیة، و هو الاعتدال و التقسّط الحقیقی»؛ حسن مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش، ج ۸، ص ۵۵.

مطابقت با آن معیار عدل تحقق یافته و عدم تطابق با آن، مستلزم زیاده و نقصان یا افراط و تفریط خواهد شد را می توان شناخت.

یکی از مواردی که صراحت در آن دارد که عدل، نیازمند یک معیار سنجش است، تا مفهوم اعتدال و تعادل در پرتو آن معنا یابد، آیات ذیل است که علاوه بر اثبات این نکته برای عدالت، بیانگر معیار سنجش آن نیز می باشد:

«و از قوم موسی، گروهی هستند که به حق راهبری می کنند، و بر اساس آن، دادگری می نمایند»^۱.

«و از میان کسانی که آفریدیم، گروهی هستند که به حق راهبری می کنند و بر اساس آن، دادگری می نمایند»^۲.

با توجه به این دو آیه، می توان معیار سنجش عدالت را حق دانست، چرا که خداوند متعال، وظیفه این امت که پیشرو و امام هستند را هدایت به سوی حق و ایجاد اعتدال بر اساس معیار بودن حق، بر می شمارد.

این مطلب، در کلمات پر بار امیر مؤمنان علیه السلام نیز تبیین گشته و به روشنی بیان شده است. آن حضرت فرموده است:

«به راستی عدل، میزانی است که خداوند سبحان در خلق قرار داده و آن را برای به پاداشتن حق، نصب کرده است»^۳.

در این بیان به روشنی نسبت میان عدل و حق آشکار می شود؛ چرا که طبق این فرمایش، عدل میزانی است برای اقامه و به پاداشتن حق و در واقع، میزان بودن عدل، بر اساس تناسب آن، با حق است. از همین باب است که در *لسان العرب* آمده است:

۱. «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»؛ اعراف (۷): ۱۵۹.

۲. «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»؛ اعراف (۷): ۱۸۱.

۳. «إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ وَنَسَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ...»؛ مصطفی درایتی و حسین درایتی، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه علمیه قم، ج ۲، ۱۳۷۸ ش، ص ۹۹، ح ۱۶۹۶؛ محمد محمدی ری شهری، *میزان الحکمة*، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۱۸۳۸.

«عدل، حکم دادن بر اساس حق است»^۱ که معنای آن، روشن و بی‌ابهام است و با اندک توجهی می‌توان این تطابق را در دو معنای مذکور، پی جویی کرد؛ چنان که برقراری مساوات و تناسب میان دو شیء با فرض تفاوت‌هایی که میان آن دو وجود دارد، در واقع رعایت کردن نیازهای آن‌ها و حقوق خاص هر یک بر اساس تفاوتشان می‌باشد که مصداق عدالت است و تخلف از آن، به تکلیف کردن خارج از توان و طبعاً خروج از عدالت خواهد انجامید.

از سوی دیگر، عدم مراعات تساوی بین دو شیء در موارد یکسان و نیازمند به تساوی نیز از مصادیق تجاوز از حق است که به خروج از عدالت می‌انجامد. بر همین اساس، می‌توان به آیاتی که تجاوز از احکام الهی را مصداق ظلم بیان می‌کند نیز تمسک جست؛ مانند آیات ذیل:

«کسانی که از حدود خداوند تجاوز کنند ستمگرند».^۲

«هر کس از حدود خداوند تجاوز کند، در حقیقت به خود ستم کرده است».^۳ چرا که قوانین و حدود الهی، بر اساس شناخت حقیقی و کامل خداوند متعال از تفاوت‌ها و نیازهای مشترک انسان‌ها وضع شده و در واقع، خداوند بر اساس عدالت فرمان می‌دهد و قوانین او نیز بر اساس عدل است که خروج از آن‌ها، تجاوز از حق، و مصداق افراط و تفریط که عدم عدالت است؛ خواهد بود. این مطلب در آیات کتاب الهی، این گونه مورد تأکید قرار گرفته است:

«خداوند، به عدل و نیکی و ادای حق نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستمگری باز می‌دارد و شما را پند می‌دهد، باشد که متذکر شوید».^۴

۱. «وَالْعَدْلُ الْحُكْمُ بِالْحَقِّ»؛ ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، ج ۳، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۴۳۱.

۲. «... وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ بقره (۲): ۲۲۹.

۳. «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»؛ طلاق (۶۵): ۱.

۴. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ نحل (۱۶): ۹۰.

«بگو: پروردگار من، به عدل آشکار فرمان داده و نیز به این که هنگام هر نماز، رو به جانب او گردانید و با اخلاص، او را بخوانید؛ همان‌طور که در آغاز، شما را آفرید، به سویش باز می‌گردید».^۱

«کلام خدای تو، از روی راستی و عدالت بوده و به فرجام رسید. هیچ بدیل و جایگزینی برای آن نیست و او خدای شنوا و دانا است».^۲

بنابراین مقصود ما از معنای عدالت در این مقاله می‌تواند چنین باشد: «التوسط بین الإفراط و التفريط بحيث لا تكون فيه زيادة و لا نقصان»؛ اما با لحاظ این نکته که معیار سنجش این «توسط»، همیشه یک امر پایدار و ثابت است که همان «حق» می‌باشد.

عدل تجلی کمال الهی است

اولین مبحثی که پس از تعریف عدالت به ذهن‌خطور می‌کند، بحث عدل الهی و مباحث کلامی وابسته به آن می‌باشد. البته این امر، نه تنها به دلیل انس اذهان عمومی مسلمین به این بحث است؛ بلکه به سبب آن است که عدل، برای تمام عرصه‌های کلامی، اخلاقی، فقهی و اجتماعی، پایه و پشتیبان می‌باشد.

انس به این نگاه و این جنبه از مبحث عدل، دو علت دارد: یکی سابقه زیاد و کثرت استفاده این مفهوم در مباحث کلامی صفات الهی و دیگری نقشی است که مبحث عدل الهی در تفکیک مکاتب کلامی دارا است.

بر اساس تفاوت نگاه ما در این بحث و مقصودی که از مبحث عدل داریم، چیزی غیر از مبحث عدل الهی به معنای کلامی آن، مورد نظر ما است؛ ولی بحث را از تجلی کمال و ذات الهی در عدل آغاز می‌کنیم؛ زیرا جدای از آشنایی ذهن به این مبحث که به سرعت انتقال مطالب خواهد انجامید، سیر منطقی بحث نیز همین روال

۱. «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» اعراف (۷): ۲۹.

۲. «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبْدَل لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» انعام (۶): ۱۱۵.

را می‌طلبید؛ چرا که برای بررسی عدل که امری جاری در تمام شؤون حیات از ذات الهی تا کوچک‌ترین ذرات عالم است، بهتر است از بالاترین مراحل و پررنگ‌ترین شکل عدالت آغاز کنیم، تا در پرتو نور و روشنایی آن، مباحث پایین‌تر و چیدمان نظام خلقت، آشکار و روشن شود.

عدل به مفهومی که در این مقاله تبیین شد، در ذات الهی نیز جریان دارد و از مهم‌ترین صفات کمال الهی است، چنان که در پرتو مباحث کلامی روشن شده است. استاد علامه محمدرضا مظفر در *عقائد الإمامیه* می‌فرماید:

معتقدیم یکی از صفات ثبوتی کمالی الهی آن است که خداوند متعال، عادل است که ظلم نمی‌کند؛ پس نتیجه این عادل بودن، آن است که او در قضاوت، جور نمی‌کند و در حکم دادن، مسامحه روا نمی‌دارد، به اطاعت‌کنندگان پاداش می‌دهد و حق آن را دارد که گنهکاران را مجازات نماید، بندگان را بیش از توانشان تکلیف نمی‌کند و بیش از آن که مستحق هستند، عذاب نمی‌دهد...»^۱

از تمامی این تعبیرات، می‌توان دلالت و التزام معنای عدل بر مراعات حق و در نظر گرفتن شرایط و نیازها برای ایجاد عدالت بر اساس حق را تبیین کرد؛ چنان که حق عابد که براساس امر الهی عمل کرده، اعطای ثواب، و حق مجرم که از آن، تخطی کرده، دریافت عقاب است. لازمه تکلیف بیش از توان و عقاب بیش از جرم، عدم مراعات تناسب است که خلاف حق و مصداق بی‌عدالتی بوده و خداوند متعال از آن بری است.

البته نظر برخی محققان که تعبیر: «العدل هو إعطاء كل ذي حق حقه» را تنها ناظر به مواردی دانسته‌اند که حقی در بین باشد و در غیر آن، صادق نمی‌دانند، جای تأمل

۱. «ونعتقد أن من صفاته تعالى الثبوتية الكمالية أنه عادل غير ظالم، فلا يجور في قضائه ولا يحيف في حكمه، يثيب المطيعين، وله أن يجازي العاصين، ولا يكلف عباده ما لا يطيقون ولا يعاقبهم زيادة على ما يستحقون»؛ محمدرضا مظفر، *عقائد الإمامیه*، قم، انصاریان، ص ۴۰.

۲. فی معنی العدل: ولا يخفى عليك أن العدل في الأمور - كما في *المصباح المنير* - هو القصد فيها وهو خلاف الجور، ويقرب منه معناه المعروف من أن العدل هو إعطاء كل ذي حق حقه، وظاهره هو اختصاصه بما إذا كان في...»

دارد؛ چرا که وجود حکمت و مصلحت نیز، خود بر نیاز و مطالبه‌ای دلالت دارد که مراعات آن، حق است و عدم مراعات آن، تجاوز از حق خواهد بود و مصداق خروج از عدالت می‌شود.

بر همین اساس، می‌توان آیاتی را که بیهوده و عبث بودن آفرینش را نفی کرده و آیاتی که بر حق بودن آفرینش و همچنین خلق عالم بر اساس حق دلالت دارد را از مصادیق عدل در افعال الهی بدانیم؛ چرا که هدف دار بودن عالم خلقت از دو جهت لازم است: یکی از جهت فعل الهی که حق و تناسب آن است که از خدای متعال که دارای کمال مطلق است، امر عبث و بیهوده صادر نشود و دیگری از جهت انسان و نظام خلقت که با دقت در نظم و انتظامات بسیار پیچیده و هماهنگ حاکم بر این مجموعه و عظمت آن، حق و تناسب ایجاب می‌کند که بی‌هدف و باطل نباشد.

با اندک تأمل در آیات الهی نیز می‌توان به این نکات پی برد؛ چرا که در آیاتی که به عبث و بیهوده نبودن خلقت پرداخته شده و این امر گوشزد شده است، اولاً به بلند مرتبه بودن خداوند در مقایسه با این گونه تفکرات اشاره شده که بر مبرا بودن ذات الهی از بی‌هدف بودن آفرینش این عالم دلالت دارد:

«آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و این که شما به سوی ما باز گردانیده نمی‌شوید؟ پس والا است خدا، فرمانروای بر حق. خدایی جز او نیست. [اوست] پروردگار عرش گرانمایه»^۱.

ثانیاً بیهوده و باطل بودن عالم را ظن و گمان کافران می‌داند که می‌توان از آن

....→
 البین حق، والا فلا مورد له؛ فأعطاء الفضل والنعم، مع تفضیل بعض علی بعض، لا ینافی العدالة ولا یکون ظلماً، إذ الذین أنعم علیهم لا حق لهم فی التسوية حتی یکون التبغیض بینهم منافیاً للعدالة، نعم لا بد أن یکون التفضیل والتبعیض لحکمة ومصلحة، وهو أمر آخر، فإذا کان ذلك لمصلحة فلا ینافی الحکمة ایضاً. محسن خرازی، *هدایة المعارف الإلهیة*، قم، جامعه مدرسین، ج ۵، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۹۹.

۱. «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ»؛ مؤمنون (۲۳): ۱۱۵، ۱۱۶.

استفاده کرد که انسان مؤمن با دقت و تأمل در نظام خلقت، هیچ گاه به چنین نتایج باطلی راه نخواهد برد.

«و آسمان و زمین و آنچه را که میان این دو است، به باطل نیافریدیم. این، گمان کسانی است که کافر شده [و حق پوشی کرده] اند؛ پس وای از آتش بر کسانی که کافر شده اند!»^۱

از سوی دیگر، نظام عالم باید براساس حق استوار باشد؛ چنان که هر موجودی که استحقاق دریافت حقی را دارد، آن را دریافت کند؛ آن هم به گونه ای که با دیگر اجزای عالم و نظام خلقت؛ تعارض و تناقضی نداشته باشد؛ یعنی در عین دریافت حقی که مستحق آن است، تناسب و هماهنگی لازم را با عالم خلقت دارا باشد که همین گونه است و خداوند متعال در قرآن کریم این مطلب را در آیات بسیاری مورد تأکید قرار داده است از جمله :

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ»^۲

«خلق السماوات والأرض بالحق تعالى عما يشركون»^۳

«خلق الله السماوات والأرض بالحق إن في ذلك لآية للمؤمنين»^۴

«أولم يتفكروا في أنفسهم ما خلق الله السماوات والأرض وما بينهما إلا بالحق وأجل مسمى وإن كثيرا من الناس بلقاء ربهم لكافرون»^۵

«ما خلقناهما إلا بالحق ولكن أكثرهم لا يعلمون»^۶

«وخلق الله السماوات والأرض بالحق ولتجزى كل نفس بما كسبت وهم لا يظلمون»^۷

۱. «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ»؛ ص (۳۸): ۲۷.

۲. حجر (۱۵): ۸۵.

۳. نحل (۱۶): ۳.

۴. عنكبوت (۲۹): ۴۴.

۵. روم (۳۰): ۸.

۶. دخان (۴۴): ۳۹.

۷. جاثية (۴۵): ۲۲.

«ما خلقنا السماوات والأرض وما بينهما إلا بالحق وأجل مسمى والذين كفروا عما أنذروا معرضون»^۱

«وهو الذي خلق السماوات والأرض بالحق ويوم يقول كن فيكون قوله الحق وله الملك يوم ينفخ في الصور عالم الغيب والشهادة وهو الحكيم الخبير»^۲

«هو الذي جعل الشمس ضياء والقمر نورا وقدره منازل لتعلموا عدد السنين والحساب ما خلق الله ذلك إلا بالحق يفصل الآيات لقوم يعلمون»^۳

«ألم تر أن الله خلق السماوات والأرض بالحق إن يشأ يذهبكم ويأت بخلق جديد»^۴

«خلق السماوات والأرض بالحق وصوركم فأحسن صوركم وإليه المصير»^۵

در واقع، این آیات، علاوه بر اثبات عدل درباره خداوند متعال، بر آن نیز دلالت دارد که اساس و شالوده و همچنین نظام این عالم، بر مبنای عدالت استوار می‌باشد؛ یعنی حق در تمام جوانب خلقت و تدبیر این عالم در نظر گرفته و رعایت شده است؛ به تعبیر دیگر، حق، اساس این خلقت بوده و علاوه بر آن در شکل ایجاد و همچنین در نظام حاکم بر آن نیز نیازها و مطالبات (یعنی حق یا استحقاق)، در نظر گرفته شده و بر اساس پاسخ‌گویی به آن‌ها، آنچه لازم بوده است، به همان شکلی که باید، ایجاد شده است. خداوند متعال در باب خلقت انسان، این نکته را متذکر شده است و خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«کسی که تو را آفرید و مرتبت کرد و تو را معتدل ساخت»^۶.

با توجه به همین نکته، می‌توان آنچه از حکما درباره معنای عدل ذکر شده است را تبیین کرد. حکما، عدل را این گونه تعریف می‌کنند:

«رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه

۱. احقاف (۴۶): ۳.

۲. انعام (۶): ۷۳.

۳. یونس (۱۰): ۵.

۴. ابراهیم (۱۴): ۱۹.

۵. تغابن (۶۴): ۳.

۶. «الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ»؛ انفطار (۸۲): ۷.

امکان وجود یا کمال وجود را دارد»^۱.

چرا که مراعات حق یا استحقاق در نظام آفرینش، رعایت تساوی در موارد مشترک و رعایت تناسب در مواردی که تفاوت‌هایی دارد، شکل گرفته است می‌باشد که در نظام این عالم مشهود است؛ لذا این عالم، به بهترین شکل ممکن ایجاد شده است.

با توجه به مطالب ارائه شده، معنای روایت نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که می‌فرماید: با عدالت آسمان و زمین پابرجاست؛^۲ بیش از پیش روشن می‌شود.

عدل میزان است و یک کمال مطلوب

با توجه به آنچه طرح شد - یعنی نسبت میان عدل و حق و لحاظ کردن معنای حق در مفهوم عدل - می‌توان عدل را یک کمال و میزان مطلوب در عالم برشمرد.

افراط و تفریط، مصداق کاملی برای نقصان و زیاده‌اند و به عدم توازن خواهند انجامید و تا عدم توازن بر انسان حاکم باشد، رشد و کمالی در او ایجاد نخواهد شد؛ لذا برای رسیدن به کمال و رشد در این مسیر، عدل، بسیار ضروری می‌نماید. انسان از دو بعد مادی و معنوی مرکب است؛ لذا هنر و لیاقت او در حفظ تعادل و توازن میان این دو و استفاده کامل از همه قابلیت‌های خدادادی خواهد بود که در صورت عدم ایجاد توازن، یکی از ابعاد وجودی وی مختل و ناکارآمد خواهد شد. این، مسلماً برای او نقصانی به شمار می‌آید.

اما در صورت ایجاد توازن و تعادل میان دو جنبه مادی و معنوی، انسان می‌تواند از همه ظرفیت وجودی خویش بهره‌گیرد که مسلماً برای او کمال محسوب خواهد شد. امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

۱. مجموعه آثار، ج ۱، ص ۸۳.

۲. «بالعدل قامت السموات والأرض»؛ فیض کاشانی، پیشین، ج ۵، ص ۱۰۷؛ ابن ابی‌جمهور احسایی، پیشین، ج ۴، ص ۱۰۳.

«نهایت عدالت، آن است که انسان، در درون خود به مقام عدل دست

یابد».^۱

البته این امر، به انسان به این معنای کلی محدود نمی‌شود بلکه شامل مسایل کلی‌تر یا جزئی‌تر از آن نیز خواهد شد و علت پیاده کردن مطلب بر مفهوم مذکور، تنها کمک به تبیین آن بوده است؛ چنان که در صفات، افعال، نیت و... نیز جاری بوده و قابل تبیین می‌باشد. در واقع، بحث عدل، در تمام شؤون انسان و عالم جاری است.

این مطلب که عدل، کمال مطلوبی برای انسان خواهد بود، در آیات کتاب شریف الهی نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛ چنان که خداوند متعال در دو فراز و آیه از آیات سوره اعراف متذکر آن شده است و می‌فرماید:

«و از قوم موسی، گروهی هستند که به حق راهبری می‌کنند و بر اساس آن، دادگری می‌نمایند».^۲

«و از میان کسانی که آفریدیم، گروهی هستند که به حق راهبری می‌کنند و بر اساس آن، دادگری می‌نمایند».^۳

چرا که رسیدن به حق، از مسیر اعتدال میسر و ممکن خواهد شد و در غیر این صورت - یعنی در صورت افراط و تفریط - حق، مراعات نشده و سیر حرکت انسان به بیراهه خواهد رفت. از سوی دیگر، مسیر انسان، حرکت به سوی لقای الهی و تقرب الی الله است که در آیات فراوانی به انسان‌ها گوشزد شده است؛ مانند:

«و این که پایان [راه] فقط به سوی پروردگار تو است».^۴

«به راستی پارسایان در بوستان‌ها [ی بهشتی] و نهرها هستند ❀ در جایگاه راستین،

۱. «غایة العدل أن يعدل المرء فی نفسه»؛ میرزای نوری، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۱۸، علی بن محمد لیتی واسطی، *عیون الحکم والمواعظ*؛ قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶ش، ص ۳۴۹؛ شیخ هادی نجفی، *موسوعة أحادیث أهل البيت* علیهم السلام؛ بیروت، داراحیاء التراث، ۱۴۲۳ق، ج ۷، ص ۱۱۹، ح ۴۳/۸۲۰۰.

۲. «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»؛ اعراف (۷): ۱۵۹.

۳. «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»؛ اعراف (۷): ۱۸۱.

۴. «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ»؛ نجم (۵۳): ۴۲.

نزد بزرگ فرمانروای توانا».^۱

«ای انسان! به راستی تو به سوی پروردگارت در تلاش می‌باشی [و رنج می‌کشی] و او را ملاقات خواهی کرد».^۲

و نیز آیات بسیار دیگر. البته این تقرب، حقیقتاً تقرب مکانی و زمانی نمی‌باشد، بلکه تقرب مرتبه و جایگاه به خداوند متعال است که این، حاصل نمی‌شود مگر از راه تشبه به اخلاق الهی؛ چنان که علامه شعرانی در حاشیه خود بر *شرح اصول کافی*، اثر ملا صالح مازندرانی این گونه می‌فرماید:

«تقرب به خداوند متعال، نزدیکی زمانی و مکانی نخواهد بود؛ بلکه با تشبه در صفات کمالی حاصل می‌گردد؛ چنان که گفته شده است: «تخلق به اخلاق الهی پیدا کن»؛ پس انسان هرچه بیشتر صفات الهی مانند علم، صبر، رحمت و نیکی را با تلاش و زهد در خود تقویت کند، به خداوند متعال نزدیک‌تر خواهد شد. از عیسی بن مریم نقل شده است که به حواریون می‌فرمود: «کامل شوید؛ چنان که پروردگارتان کامل است». در نهایت این که با وجود حب دنیا و غرق شدن در شهوت‌ها و پرتگاه‌ها، امکان توجه به نفس و تحصیل تشبه به خالق و نزدیک شدن به خداوند متعال و تحصیل علم آخرت، موجود نیست...».^۳

یکی از مواردی که انسان باید در سیر خود به سوی خدا با خود به همراه ببرد، عدل است. وجه تلاش و همت او باید به سوی هر چه کامل‌تر شدن عدالت در وجودش باشد. علاوه بر آن، عدالت، میزان بسیار خوبی برای محک زدن میزان رشد و تکامل انسان در این مسیر است؛ چرا که در همه ارتباطات و عناصر مرتبط با انسان در این

۱. «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَتَهْرَوْنَ فِي مَقْعَدِ صَدِّقٍ عِنْدَ مُلْكٍ مُّقْتَدِرٍ»؛ قمر (۵۴): ۵۴، ۵۵.

۲. «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»؛ انشقاق (۸۴): ۶.

۳. «... وليس التقرب إلى الله بالزمان ولا بالمكان بل بالتشبه في الكمال كما قيل: تخلقوا بأخلاق الله تعالى، وكما حصل في الإنسان من صفاته تعالى كالعلم والحلم والرحمة والبر ما هو أكمل بالرياضة والزهد كان القرب أشد، وروى عن عيسى بن مریم عليه السلام خطاباً للحواریین: کونوا کاملین كما أن الله ربکم فی السماء کامل. وبالجملة مع حب الدنيا والاستغراق فی شهواتها ومهاکها لا یمكن الالتفات إلى باطن النفس وتحصیل التشبه بالخالق والتقرب إلیه وتحصیل علم الآخرة...»؛ مولی محمد صالح مازندرانی، پیشین، ج ۹، پاورقی ص ۳۷۲.

مسیر ایفای نقش می‌کند؛ چنان که عامل هماهنگ‌کننده میان قوای مختلف انسان و تنظیم‌کننده رفتارها و کنش و واکنش‌های انسان همین عدالت است؛ برای نمونه:

- میان علم و عمل (عبادت) باید اعتدال مراعات شود، چنان که عبادت بدون علم، هیچ ارزشی نداشته و علم بدون عبادت نیز تکامل و پیشرفتی را برای انسان به ارمغان نخواهد آورد؛ بلکه او را به سمت مهالک خواهد کشاند. تنها عمل و عبادت براساس علم و معرفت است که انسان را به سوی قرب الهی سوق می‌دهد، که شرط آن، رعایت تناسب و برقراری عدالت میان علم و عمل است.

- میان قوای مختلف انسان، چون شهوت و غضب و... نیز باید اعتدال مراعات شود؛ چنان که در آیات الهی عادل بودن، در جایگاه یک صفت نفسانی، مورد اهتمام قرار گرفته است:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، هنگام وصیت [باید] از بین شما، دو عادل را به گواهی دادن میان خود [فرا خوانید]»^۱.

- میان روابط انسان - چه با خود و چه با انسان دیگر، چه با نظام خلقت و مخلوقات و چه با خداوند متعال - باید عدالت مراعات شود:

«و به مال یتیم - جز به نیکوترین شکل - نزدیک مشوید، تا به حد رشد خود برسد. و پیمانه و ترازو را به عدل آشکار، تمام پیمایید. هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم. و چون [به داوری یا شهادت] سخن گوید، دادگری کنید؛ هر چند خویشاوند باشد. و به پیمان خدا وفا کنید. این‌ها است که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است؛ باشد که پند گیرید»^۲.

«و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید، هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنی گیرید. پس اگر

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا خَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ»؛ مائده (۵): ۱۰۶.

۲. «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَالْمِيزَانِ بِالْقِسْطِ لَا تَكُلْ فُتْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ انعام (۶): ۱۵۲.

بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک [زن آزاد] یا به آنچه [از کنیزان] مالک شده‌اید [اکتفاء کنید]. این [خودداری] نزدیکتر است تا به ستم گرایید [و بیهوده عیال‌وار گردید].^۱

- نهایتاً در مطلق موارد و عموم اعمال و احوال، امر به اعتدال در قرآن کریم وارد شده است:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد. اگر [یکی از دو طرف دعوا] توانگر یا نیازمند باشد، باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است؛ پس، از پی هوس نروید که [در نتیجه از حق] عدول کنید. و اگر به انحراف گرایید یا اعراض کنید، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.»^۲

از این رو عدالت و عدل هم کمال مطلوب برای انسان می‌باشد و هم میزان و معیار مناسبی برای شناسایی میزان ارتقا و رشد و تکامل او خواهد بود.

عدل برای انسان یک امر دست یافتنی است

حال سؤال اساسی این است عدل با تمام مزایا و نقش‌هایی که در نظام آفرینش و در تکامل انسان ایفا می‌کند، آیا برای انسان، امری دست یافتنی است؟ و آیا انسان می‌تواند به مقام اعتدال در تمام ابعاد وجودی خویش و تحقق عدل در جامعه بشری راه یابد؟

با توجه به مطالب مطرح شده، پاسخ این سؤال بسیار آسان می‌نماید؛ چرا که با این پیش فرض که عدل، از صفات الهی بوده و در تمام افعال الهی نیز تبلور دارد و آشکار است که نظام آفرینش بر اساس مراعات عدل و اعتدال و عدالت محوری

۱. «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَقْسُطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانْكَحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنْ وَثَلَاثَ وَرَبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا»؛ نساء (۴): ۳.

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَالِلَّهِ أُولَىٰ بَٰئِلَةً فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»؛ نساء (۴): ۱۳۵.

استوار است. پس انسان که جزئی از این نظام می‌باشد نیز براساس اعتدال آفریده شده است؛ لذا با وجود چنین پیش فرض‌هایی دست‌یافتنی بودن عدالت برای انسان، امری آشکار و بدیهی خواهد بود. از سوی دیگر، امکان وقوعی آن، مورد تأیید آیات و روایات بسیار است که قابلیت رسیدن به اعتدال در انسان را گوشزد می‌کند. بالاتر از تمام این مباحث، هنگامی که رسیدن به اعتدال، یکی از اهداف خلقت انسان برشمرده می‌شود، دیگر جایی برای شک در امکان دست یافتن انسان به عدالت باقی نمی‌ماند، چرا که در غیر این صورت، نقض غرض حاصل خواهد آمد. در فراز اول از آیات سوره الرحمن نه تنها هدف از خلقت انسان بلکه هدف تمام نظام آفرینش اعتدال و رسیدن به عدل معرفی شده است:

«به نام خداوند بخشنده بخشایشگر» خداوند رحمان قرآن را تعلیم فرمود» انسان را آفرید» به او بیان را آموخت» خورشید و ماه با حساب منظمی می‌گردند» گیاه و درخت برای او سجده می‌کنند» و آسمان را برافراشت» و میزان [و قانون] گذاشت تا در میزان طغیان نکنید [و از مسیر عدالت منحرف نشوید]» و وزن [وارزیابی‌های خود] را بر اساس عدل آشکار برپا دارید و میزان را کم نگذارید»^۱

بر همین اساس، اگر عدالت برای انسان امری دست‌یافتنی نباشد، بسیاری از اوامر الهی بیهوده خواهد بود؛ چرا که:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾^۲

﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ﴾^۳

۱. «الرَّحْمَنُ» عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ؛ الرحمن (۵۵): ۱، ۹.

۲. نحل (۱۶): ۹۰.

۳. اعراف (۷): ۳۹.

نتیجه این که عدل برای انسان، نه تنها دست یافتنی است، بلکه از ارکان و مقومات وجود و حرکت تکاملی او است. از سوی دیگر، عدل، در جایگاه یک امر دست یافتنی و مقدس برای انسان، مورد اهتمام روایات اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته است. امیر مؤمنان علیه السلام به تحصیل عدل امر کرده و می فرماید:

«تلاش کن محبوب ترین امور نزد تو، فراگیرترینشان در عدالت و عادل ترینشان در انطباق بر حق باشد».^۱

همچنین در جایی دیگر و با بیان دیگر می فرماید:

«تلاش کن تا مرکب تو عدل باشد... [= یعنی در مسیر زندگی، بر اساس عدل حرکت کن]».^۲

اگر عدل برای انسان دست یافتنی نبود، امر به آن، بیهوده بود. بالاتر از آن، مطلبی که هر گونه شک و شبهه ای را در این باره برطرف می کند. کلام دیگری از امیر مؤمنان علیه السلام است که ضمن آن، حضرت علیه السلام غایت و هدف عدالت را رسیدن انسان به عدالت در درون خویش و یافتن مقام عدل می داند:

«نهایت عدالت آن است که انسان در ذات خود به مقام عدل دست یابد».^۳

این روایت، بیانگر آن است که نه تنها عدل برای انسان دست یافتنی است، بلکه اساساً هدف یا اهمیت عدل، آن است که انسان، در دورن خویش به اعتدال برسد. بر همین اساس است که بالاترین حسرت و عذاب در قیامت، از آن کسانی است که به اعتدال رسیدند؛ ولی از آن تخلف کردند چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: «حسرت بارترین مردم در روز قیامت کسانی هستند که عدل را توصیف کردند ولی

۱. «لیکن أحب الأمور إليك أعمها في العدل وأقسطها بالحق»؛ علی بن محمد لیثی واسطی، پیشین، ص ۴۰۶؛ شیخ هادی نجفی، پیشین، ج ۷، ص ۱۱۹، ح ۴۴/۸۲۰۱.

۲. «وعنه علیه السلام: لیکن مرکبک العدل...»؛ میرزای نوری، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۲۰، علی بن محمد لیثی واسطی، پیشین، ص ۴۰۵، شیخ هادی نجفی، پیشین، ج ۷، ص ۱۱۹، ح ۴۵/۸۲۰۲.

۳. «غایة العدل أن يعدل المرء في نفسه»؛ همان، ص ۳۱۸ و ۳۴۹، ح ۴۳/۸۲۰۰.

به غیر آن عمل کردند».^۱

رسیدن انسان به عدل تضمین شده است؛ هر چند انسان، با اختیار و انتخاب حرکت می کند.

با در نظر گرفتن چند مقدمه می توان تبیین کرد که عدل، در عین این که از مسیر اختیار انسان می گذرد، امری تضمینی است و تحقق و نتیجه بخش بودن آن، قطعی است:

نخست: خدای متعال که خالق انسان و آفریننده تمام عوالم است، متصف به صفت عدل است.

دوم: آفرینش این عالم، بر اساس عدالت و به معیار حق صورت گرفته است. این مطلب، در مباحث گذشته روشن شد، و روایت نبوی: «زمین و آسمانها بر اساس عدل استوارند». دلیل محکمی بر آن است. علاوه بر آن، می توان این روایت امیر مؤمنان (علیه السلام) را شاهد برای آن ذکر کرد:

«خداوند متعال عدل را قوام و اساس آفریده های خود و دوری از ظلم ها و گناهان و مایه عظمت و سر بلندی اسلام قرار داده است».^۲

سوم: قوانین و دستورات الهی بر اساس عدل است: «خداوند، به عدل و نیکی و ادای حق نزدیکان فرمان می دهد و از فحشا و منکر و ستمگری باز می دارد؛ شما را پند می دهد تا متذکر شوید».^۳

چهارم: عدل، خود کمالی مطلوب برای انسان است که او را به قرب الهی

۱. «[إن] من [أشد الناس حسرة يوم القيامة من وصف عدلا ثم عمل بغيره]؛ ثقة الاسلام کلینی، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۵، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۲۹۹، ح ۱؛ احمد بن محمد بن خالد برقی، محاسن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۰ ش، ج ۱، ص ۱۲۰؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۵، ص ۲۹۵، ح ۲/۲۰۵۵۵.

۲. «جعل الله سبحانه العدل قواما للأنام وتنزيها من المظالم والآثام وتسنية للإسلام»؛ میرزای نوری، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۲۰؛ علی بن محمد لیثی واسطی، پیشین، ص ۲۲۳؛ شیخ هادی نجفی، پیشین، ج ۷، ص ۱۱۹، ح ۴۱/۸۱۹۸.

۳. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ نحل (۱۶): ۹۰.

می‌رساند. این مطلب، ضمن آیات و روایات گذشته به وضوح تبیین شد. پنجم: عدل، در اعمال و افعال انسان نیز تبلور می‌یابد؛ چنان که یک عمل می‌تواند به عدل متصف شود و این مطلب، نزد اهل تحقیق، روشن است. ششم: انسان نیز می‌تواند به مقام عدل رسیده و متصف به صفت عدل شود. در عناوین گذشته به اثبات این مطلب پرداختیم. علاوه بر آن، می‌توانیم آیات و روایات بسیاری را که دلالت بر لزوم عدالت در برخی امور را اثبات می‌کند به عنوان شاهد ذکر نماییم:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در هنگام وصیت [باید] از بین شما، دو عادل را به گواهی دادن میان خود [فرا خوانید]». این آیه درباره شهادت بر وصیت وارد شده است. همچنین مباحث لزوم عدالت در امام جماعت و قاضی (حاکم) نیز دلالت روشنی دارد که انسان می‌تواند به عدالت متصف شود.

بنابراین مقدمات می‌توان گفت: انسان موجودی است که توسط خدایی عادل در نظامی بر اساس عدل خلق شده است و موظف به انجام اموری گشته که او را که قابلیت اعتدال را دارا است، به عدالت می‌رساند؛ لذا با وجود آن که انسان در این عالم مختار است، عدل همچنان امری تضمینی خواهد بود؛ چرا که همه شرایط لازم برای طی مسیر عدل فراهم است و تخلف از آن، امری است مشکل که به مقابله با همه شرایط نیاز دارد، و عصمت انسان‌های پیشرو در مسیر کمال، بزرگ‌ترین شاهد و دلیل تحقق عدل به طور تضمین شده است که با کمال اختیار آنان سازگار است.

عدل برای انسان، یک مسیر و یک مقصد است

از سوی دیگر، عدل برای انسان، از دو جهت مورد اهتمام می‌باشد: یکی از جهت

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ»؛ مائده (۵): ۱۰۶.

راه بودن و طریقت و دیگری هدف و مقصود بودن که البته به تبیین نیاز دارد. اما طریقت: از آن جا که اوامر الهی براساس عدل است، تبعیت از اوامر و نواهی الهی، مصداق عدل خواهد بود و آن که براساس عدل امر می کند، بر راه استوار و حقیقی است. خداوند متعال می فرماید:

«خداوند، دو نفر را مثال زده است که یکی از آن دو، گنگ است و قادر بر کاری نیست و سربار صاحبش می باشد و هر کجا او را بفرستد، کار را به نیکویی انجام نمی دهد؛ آیا او با کسی که به عدالت فرمان می دهد و در راه راست قدم برمی دارد، برابر است؟»^۱

بر همین مبنا است که در اسلام، عادل از غیر عادل براساس میزان پابندی به دستورات الهی و عمل به آن ها شناسایی می شود. امام صادق علیه السلام راه شناسایی عادل را برای قبول کردن شهادت وی، داشتن خصوصیات می داند که می توان خلاصه آن را پابندی به قوانین الهی دانست:

عبدالله بن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام پرسید: به چه چیزی عدالت مرد بین مسلمان ها شناخته می شود تا به له و علیه آنان شهادت او مورد پذیرش قرار گیرد؟ حضرتش علیه السلام فرمود: او را به پوشاندن (نقطه مقابل تظاهر به گناه) و عفت و خودداری شکم و دامن و دست و زبان بشناسند و (نیز) به دوری جستن از گناهان کبیره که خدا بر آن وعید آتش را قرار داده است شناخته می شود، مثل نوشیدن نوشیدنی های حرام و زنا و ربا و جفای به پدر و مادر و فرار از میدان جنگ و غیر اینها، و نشانه بر هریک از این (امور واجب الترتک) این است که پوشاننده همه عیب های خود باشد تا بر مسلمین لغزش ها و عیب های دیگرش و جستجوی در اسرار پوشیده اش حرام شود و اعلام پاکی و اظهار خوبی او در میان مردم واجب (و

۱. «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

ثابت) باشد، و (نیز) از علائم آن است اهمیت دادن به نمازهای پنجگانه هر گاه بر وقت این نمازها با حضور در جماعت مسلمانان مواظبت بورزد (این شخص عادل است) و اینکه از جماعت آنها در نمازخانه‌هایشان مگر با عذر خودداری نکند. پس اگر چنین بود پیوسته هنگام نمازهای پنجگانه در نمازخانه‌اش حاضر می‌بود و وقتی از او در میان قبیله و محله‌اش سؤال می‌شد می‌گفتند جز خوبی از او ندیده ایم؛ در حال مواظبت بر نمازها و اهمیت به وقت آن در نمازخانه‌اش است. این (مسلمان) شهادت و عدالتش در میان مسلمانان مؤثر است و (به خاطر) اینکه نماز پوشش و کفاره گناهان است و نمی‌توان وقتی کسی به نمازخانه‌اش حاضر نمی‌شود و اهمیت به جماعت مسلمانان از تارک الصلاة و وقت شناس نماز از ضایع کننده شناخته شود و اگر چنین نبود ممکن نبود کسی به شایستگی دیگری شهادت دهد، زیرا کسی که نماز نمی‌خواند صلاحیتی بین مسلمانان ندارد. همانا رسول خدا ﷺ تصمیم به سوزاندن گروهی در خانه‌شان گرفت؛ به جهت رهاکردنشان حضور در جماعت مسلمانان را در حالی که در بین آنها کسانی بودند که در خانه نماز می‌خواندند و (پیامبر ﷺ) آن را از اینان نمی‌پذیرفت و چگونه شهادت یا عدالت کسی حکم (الهی) سوزاندنش در وسط خانه‌اش از سوی خدای عزوجل و پیامبرش ﷺ بر او صادر شده است و با تأکید (پیامبر ﷺ) می‌فرمود: کسی که در مسجد با مسلمانان نماز نمی‌خواند مگر با عذر نمازش قبول نیست.^۱

۱. «عبد الله بن أبي يعفور قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: "بم تعرف عدالة الرجل بين المسلمين حتى تقبل شهادته لهم وعليهم؟ فقال: أن تعرفوه بالستر والعفاف، وكف البطن والفرج واليد واللسان وتعرف باجتناب الكبائر التي أوعدها الله عز وجل عليها النار من شرب الخمر، والزنا، والربا، وعقوق الوالدين، والفرار من الزحف وغير ذلك، والدلالة على ذلك كله أن يكون ساترا لجميع عيوبه حتى يحرم على المسلمين ما وراء ذلك من عثراته وعيوبه وتفتيش ما وراء ذلك، ويجب عليهم تزكيتهم وإظهار عدالته في الناس، ويكون معه التعاهد للصلوات الخمس إذا وأظب عليهم، وحفظ موافقتهم بحضور جماعة من المسلمين وأن لا يتخلف عن جماعتهم في مصلاهم إلا من علة فإذا كان كذلك لازما لمصلاه عند حضور الصلوات الخمس، فإذا سئل عنه في قبيلته ومحله قالوا: ما رأينا منه إلا خيرا، مواظبا على الصلوات، متاعدا لأوقاتها في مصلاه، فإن ذلك يجيز شهادته وعدالته بين المسلمين، وذلك أن الصلاة ستر، وكفارة للذنوب وليس يمكن الشهادة على الرجل بأنه يصلي إذا كان لا يحضر مصلاه ويتعاهد جماعة

از این رو بزرگان از فقهای شیعه چون علامه حلی، محقق اردبیلی و... نیز در باب عدالت شاهد، عدالت را این گونه معنا کرده‌اند:

«عدالت هیئت یا حالت استواری است در نفس انسان که وی در اثر آن ملازم و همراه تقوی می‌گردد و این حالت در دو صورت از بین می‌رود یکی در اثر ارتکاب کبائری که خداوند متعال وعده آتش برای آنها داده است - مانند قتل، زنا، لواط و غضب - و دیگری در اثر اصرار یا غلبه عمل بر گناهان صغیره...»^۱

با توجه به این مطالب، می‌توان خروج از اوامر الهی و تخطی از آنها را مصداق ظلم دانست که قرآن می‌فرماید: «کسانی که از حدود خداوند تجاوز کنند، ستمگرند»^۲. بنابراین اگر راه شناخت عدالت یک فرد، به میزان تقوا و پابندی او به دستورات الهی است، می‌توان گفت عمل به اوامر الهی، نشانه و ملازم عدل است؛ لذا عدل و انضباط بر حق (تقوا) یک مسیر طبیعی و مستقیم برای حرکت تکاملی انسان به سوی خداوند متعال است.

از سوی دیگر، از آن جا که عدل از صفات الهی است که انسان از باب تخلق به اخلاق الله برای رسیدن به قرب او باید آن را کسب کند و همچنین مطابق فراز

...→
 المسلمین، وإنما جعل الجماعة والاجتماع إلى الصلاة لكي يعرف من يصلي ممن لا يصلي، ومن يحفظ مواقيت الصلوات ممن يضيع، ولولا ذلك لم يمكن أحد أن يشهد على آخر بصلاح لأن من لا يصلي لا صلاح له بين المسلمین، فإن رسول الله صلى الله عليه وآله هم بأن يحرق قوما في منازلهم لتركهم الحضور لجماعة المسلمین، وقد كان منهم من يصلي في بيته فلم يقبل منه ذلك، وكيف تقبل شهادة أو عدالة بين المسلمین ممن جرى الحكم من الله عز وجل ومن رسوله صلى الله عليه وآله فيه الحرق في جوف بيته بالنار، وقد كان يقول رسول الله صلى الله عليه وآله: لا صلاة لمن لا يصلي في المسجد مع المسلمین إلا من علة». شيخ صدوق، **من لا يحضره الفقيه**، قم، جامعه مدرسین، ج ۲، ص ۳۸، ج ۳، ص ۳۹؛ شيخ طوسی، **الاستبصار**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ص ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۲، ج ۱/۳۳؛ شيخ حر عاملی، پیشین، ج ۲۷، ص ۳۹۱، ج ۱/۳۴۰-۳۳۲.

۱. «العدالة و هي هيئة راسخة في النفس تبعث على ملازمة التقوى، وتزول بمواقعة الكبائر التي أوعده الله عليها النار - كالقتل، والزنا، واللواط، والغصب - وبالإصرار على الصغائر أو في الأغلب، ولا تقدر الندرة، فإن الإنسان لا ينفك منها»؛ علامه حلی، **ارشاد الأذهان**، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵۶؛ محقق اردبیلی، **مجمع الفائدة**، قم، جامعه مدرسین، ج ۱۲، ص ۳۰۸، ۳۲۰.

۲. «... وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ بقره (۲): ۲۲۹.

ابتدایی سوره الرحمن هدف از خلقت انسان و نظام آفرینش، برقراری عدالت است و نهایت و قلّه عدالت، آن است که «انسان در درون خود، به مقام عدل دست یابد»^۱، می توان نتیجه گرفت عدل برای انسان یک مقصد و هدف نیز می باشد که رسیدن به آن، نشانه کمال یافتن او است و تحقق اعتدال و تناسب در همه ابعاد وجودی او است.

عدل و حد و حق سه نمود یک واقعیتند

پیش تر ثابت شد که اوامر الهی، برخاسته عدل است و خداوند متعال به عدل امر کرده است. و معیار سنجش عدل، حق است؛ چرا که «وَمِنْ خَلْقِنَا أُمَّةٍ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» و بدون در نظر گرفتن حق به عنوان معیار سنجش عدالت، مفهوم توسط بین افراط و تفریط ناقص می باشد.

از سوی دیگر، این اوامر حدودی را برای انسان ایجاد می کند، که براساس آیات الهی، تجاوز از این حدود، ظلم دانسته شده است: «هر کس از حدود خداوند، تجاوز کند، ستمگر است»^۲.

بر همگان روشن است مفهوم ظلم، مقابل عدل است؛ پس می توان نتیجه گرفت که پابندی به این حدود، مصداق عدل خواهد بود. براین اساس، می توان گفت عدل، حق و حد^۳ (حدود الهی) سه نمود یک واقعیت هستند.

ظهور و بروز عدالت در همه ابعاد رفتاری انسان، نیازمند یک برنامه متعادل است که عدالت و اعتدال را در انسان به صورت یک ملکه و صفت پایدار در خواهد آورد.

۱. «غایة العدل أن يعدل المرء فی نفسه»؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۸، عیون الحکم والمواعظ، ص ۳۴۹، موسوعة أحادیث أهل البيت (علیهم السلام)، ج ۷، ص ۱۱۹، ح ۴۳/۸۲۰۰.

۲. «... وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ بقره (۲): ۲۲۹.

۳. حد: مرز و اندازه یک شیء را بیان می کند و این مرز یک واقعیت ثابت و پایدار است که باید به آن پایبند شویم و پابندی به آن تجسم و تجلی عدل می باشد.

عدل، در همه شئون عالم جریان دارد که: «زمین و آسمانها بر اساس عدل استوارند».^۱

انسان نیز که در این مجموعه، بر اساس عدل و با هدف رسیدن به عدل آفریده شده است، باید بکوشد هرچه بیشتر خود را با این نظام عدل محور هماهنگ کند و در اثر کسب عدالت و رسیدن به اعتدال، مسیر تکاملی خود را به سوی قرب الهی طی نماید. دلیل این مطلب، آیات فراوان کتاب الهی است که در شئون مختلف زندگی انسان، او را امر به عدالت و اعتدال کرده و دارا بودن صفت عدل را مورد اهتمام قرار داده است؛ از جمله:

درباره بیان هدف از ارسال رسل و بعثت انبیا آمده است:

﴿وَأَمْرْتُ لَأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ﴾؛ «و مأمور شدم که در میانتان عدل بورزم».

در مقام قضاوت و حکم کردن میان مردم نیز آمده است:

﴿وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾؛ «و هرگاه بین مردم حکم می کنید باید که به عدل حکم کنید».

در مقام بیان راه رسیدن تقوا آمده است:

﴿اغْدُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾؛ «عدل بورزید؛ آن برای تقوای پیشگی نزدیک (کننده) تر است».

در بیان تفاهم با دیگران و سخن گفتن آمده است:

﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى﴾؛ «و هرگاه سخن می گوئید پس عدل بورزید و هرچند او از نزدیکان نباشد».

در مقام انتخاب و رفتار با همسران آمده است:

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾؛ «پس اگر ترسیدید از اینکه عدل نورزید پس (به)

۱. «بالعدل قامت السماوات والأرض»؛ فیض کاشانی، پیشین، ج ۵، ص ۱۰۷؛ ابن ابی جمهور احسائی، پیشین، ج ۴، ص ۱۰۳.

یکی (قناعت کنید)».

برای تعامل و داد و ستد و عقد بستن با دیگران، چنین آمده است:

﴿وَلْيَكْتُمِبْ بَيْنَكُمُ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ﴾؛ «و باید نویسنده‌ای در میان شما به عدل بنویسد».

در مقام شهادت دادن فرموده است:

﴿اَتْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ﴾؛ «دو نفر صاحب (مقام و ملکه) عدل از شما».

و بالأخره در مقام اصلاح میان گروه‌ها چنین آمده است:

﴿فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا﴾؛ «پس در میان آن دو به عدل اصلاح کنید و

قسط (و تقسیم حقوق را به درستی) انجام دهید».

در نتیجه عدالت، مورد تأکید الهی قرار گرفته است.

این مطلب، بیانگر آن است که اولاً انسان به عدل نیاز دارد و باید امور و شؤون زندگی خویش را بر اساس عدالت و با هدف رسیدن به اعتدال پی‌ریزی کند و ثانیاً اسلام، عهده‌دار ارائه یک برنامه متعادل (عدل‌محور و عدل‌گستر) برای زندگی انسان می‌باشد، تا انسان بتواند در پرتو آن، مسیر حقیقی کمال را به بهترین شکل بییماید. بر همین اساس است که در قرآن کریم، عبادت و عبودیت، هدف از خلق انسان عنوان شده است:

«مَنْ جَنَّ وَ اَنَسَ رَا نِيَا فَرِيْدَمْ جَزْ بَرَا لِيْنِكِهْ عِبَادَتَمْ كُنُنْد (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)».^۱

و راه مستقیم و استواری که انسان را به سوی قرب الی الله می‌برد، در آیات بسیاری از قرآن کریم، عبادت معرفی شده است:

«و به راستی خداوند، پروردگار من و شماست پس او را بپرستید که این راه راست است».^۲

۱. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ ذاریات (۵۱): ۵۶.

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾؛ آل عمران (۳): ۵۱.

«و مرا بیرستید که این، راه مستقیم است»^۱.

همچنین انسان را مورد خطاب قرار داده و اهمیتِ بودن بر صراطِ مستقیم را گوشزد می‌نماید و معتدل بودن این صراط را مورد تأکید قرار می‌دهد و می‌فرماید:

«آیا کسی که به رو افتاده حرکت می‌کند، به هدایت نزدیک‌تر است یا کسی که راست قامت بوده و در راه درست گام برمی‌دارد؟»^۲

قرآن راه‌های دیگر را گمراهی و انحراف می‌داند که انسان را از مسیر تقرب الی‌الله دور می‌کنند:

«و به راستی، این راه مستقیم من است؛ پس، از آن پیروی کنید و از راه‌های پراکنده پرهیزید که شما را از راه او دور می‌سازد. این، چیزی است که [خداوند] شما را به آن سفارش می‌کند؛ باشد که پرهیزگاری پیشه کنید»^۳.

چرا که عبادت، به معنای تسلیم اوامر الهی بودن و تبعیت از فرامین الهی است. آن‌جا که قرآن کریم نیز امر الهی و کلام خداوند متعال را عدل می‌داند و می‌فرماید:

«خداوند به عدل و نیکی و ادای حق نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستمگری باز می‌دارد و شما را پند می‌دهد، تا متذکر شوید»^۴.

و در جای دیگر می‌فرماید:

«کلام خدای تو از روی راستی و عدالت بوده و به فرجام رسید که هیچ بدیل و جایگزینی برای آن نیست و او خدای شنوا و داناست»^۵.

از سوی دیگر، آن را که به عدل امر می‌کند، بر راه استوار می‌داند و می‌فرماید:

۱. «وَأَن اَعْبُدُونِی هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِیْمٌ»؛ یس (۱۹): ۶۱، مریم (۳۶): ۳۶، زخرف (۴۳): ۶۴.

۲. «أَفَمَن یَمْشِی مُكِبًّا عَلٰی وَجْهِهِ اٰهْدٰی اَمَّن یَمْشِی سَوِیًّا عَلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ»؛ ملک (۶۷): ۲۲.

۳. «وَأَن هَٰذَا صِرَاطِی مُسْتَقِیْمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِیْلِی ذٰلِكُمْ وَصَٰكُم بِهٖ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ»؛ انعام (۶): ۱۵۳.

۴. «إِنَّ اللّٰهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِیْتَاءِ ذِی الْقُرْبٰی وَیَنْهٰی عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْیِ یُعْطِکُم لَعَلَّکُمْ تَذَكَّرُوْنَ»؛ نحل (۱۶): ۹۰.

۵. «وَتَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبْدِلَ لِّکَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ»؛ انعام (۶): ۱۱۵.

«آیا او [شخص ناتوان] با کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و در راه راست قدم برمی‌دارد، برابر است؟»^۱

می‌توان نتیجه گرفت که مسیر حقیقی انسان برای رسیدن به کمال و اعتدال، از شاهراه عبادت خداوند متعال می‌گذرد؛ پس انسان برای آن که عدالت را در خود نهادینه کند، باید خود را در اختیار برنامه الهی عدل محور و عدل پرور قرار داده و بر اساس سلوک راه عبودیت حق، خود را در مسیر عدل که مسیر قرب الی الله است، قرار دهد.

نظریه عدالت مستلزم وجود نظامی عادلانه است تا عدل را در نظام زندگی تحقق بخشد.

عدل، امری است که در تمام شؤون و ابعاد تکوینی عالم جاری است و اساس این نظام را تشکیل می‌دهد.^۲ در کلیه تشریعات الهی - که همان برنامه زندگی انسانهاست - نیز عدالت محور و پایه این تشریعات است. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» و «قُلْ أَمْرٌ رَبِّی بِالْقِسْطِ وَأَقِمْوْا وُجُوْهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوْهُ مُخْلِصِیْنَ لَهُ الدِّیْنَ کَمَا بَدَأَكُمْ تَعُوْدُوْنَ»^۳ «وتمت کلمه ربک صدقا وعدلا لا مبدل لکلماته وهو السميع العليم».^۴

در نتیجه می‌توان گفت: انسان در یک جهان عدل محور خلق شده و براساس عدل محوری، موظف به اعمال قوانین عدل پرور شده است. اجرای عدالت، در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، لوازمی دارد و یکی از لوازم بسیار مهم آن، وجود یک نظام عادلانه و عدل گستر خواهد بود که اولاً عدالت را در جامعه انسانی تحقق بخشد و ثانیاً ناظر بر صحت اجرای آن، در مسیر صحیح به سوی اهداف (عدل محور) الهی باشد.

۱. «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؟» نحل (۱۶): ۷۶.
۲. «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ».
۳. اعراف (۷): ۲۹.
۴. انعام (۶): ۱۱۵.

براین اساس، خداوند متعال، یکی از اهداف مهم ارسال رسل و بلکه مهم ترین هدف آن را قیام مردم به قسط برشمرده و می فرماید:

ما پیام رسانان خود را با دلایل روشن فرستادیم و همراه آن ها کتاب و میزان فرود آوردیم، تا مردم به داد برخیزند. آهن را آفریدیم که در آن، نیروی سخت و منافی برای مردم وجود دارد، تا خداوند معلوم کند چه کسی او و پیامبرانش را یاری می کند. به درستی که خدا، نیرومند شکست ناپذیر است.^۱

و از میان مخلوقات عده ای را مسئول برقراری و اجرای عدالت بر می شمارد و می فرماید:

«و از میان کسانی که آفریدیم، گروهی هستند که به حق راهبری می کنند و بر اساس آن، دادگری می کنند».^۲

چنان که از قوم موسی، عده ای به آن مأمور بوده اند.

«و از قوم موسی، گروهی هستند که به حق راهبری می کنند، و بر (اساس) آن دادگری می نمایند».^۳

از سوی دیگر، مردم را نیز به برپایی قسط امر کرده و می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید! پیوسته به عدل آشکار قیام کنید و برای خدا گواهی دهید؛ هر چند به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندانتان باشد. اگر توانگر یا نیازمند باشد، خداوند به آن دو [از شما] سزاوارتر است؛ پس، از پی هوس نروید که [در نتیجه از حق] سرپیچی نمایید. و اگر به انحراف گرایید یا سرپیچی نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه است.^۴

۱. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»؛ حدید (۵۷): ۲۵.

۲. «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»؛ اعراف (۷): ۱۸۱.

۳. «وَمِن قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»؛ اعراف (۷): ۱۵۹.

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تَعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»؛ نساء (۴): ۱۳۵.

نیز می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای خدا به داد برخیزید [و] به عدل آشکار شهادت دهید. و البته نباید دشمنی گروهی، شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن، به تقوا نزدیک‌تر است، و از خدا پروا دارید، که خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.^۱

نتیجه منطقی این مباحث، آن است که تحقق عدالت در انسان، بدون شکل‌گیری نظام عدل‌پرور و بدون تحقق عدالت اجتماعی امری غیر ممکن بوده و برای آن که انسان به اعتدال در ذات خویش برسد، مسیر او از قیام به قسط و برقراری عدالت اجتماعی فراگیر و همه‌جانبه می‌گذرد.

نظام جامع و عادلانه اسلامی اساس، زیربنا و محتوای دولت مهدوی جهان شمول براساس مباحث گذشته جایگاه عدل، ضرورت تحقق و چگونگی شکل‌گیری آن، بررسی شد که لازمه آن، تبیین جایگاه اجتماعی عدل و برقراری نظام عادلانه در اجتماع بود. آنچه اکنون در پایان این بحث، مورد اهتمام ما است، تبیین نتایج طبیعی مباحث گذشته است که موجب روشن شدن آینده انسان، جهان و نظام حاکم بر آن بر اساس نظریه عدالت می‌باشد.

آنچه مسلم است خداوند متعال که خالق این نظام احسن بر اساس عدل است «باعدل قامت السماوات والأرض» و انسان را به پیمودن مسیر اعتدال «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» و برقراری عدل «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» امر کرده است، قطعاً جایگاه مناسبی را برای ظهور و بروز کامل آن و تحقق این آرمان بزرگ و مهم قرار داده است. آنچه مؤید این حقیقت است و در آیات الهی مورد تأکید قرار گرفته، همان است که موسی عليه السلام خطاب به قوم خود فرمود:

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَغْدُلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»؛ مائده (۵): ۸.

از خدا یاری جوید و پایداری ورزید که زمین، از آن خدا است و آن را به هر کس از بندگان که بخواهد، می‌دهد و فرجام [نیک] از آن پرهیزگاران است.^۱

پرهیزگاران، همان کسانی هستند که عدل را در وجود خویش نهادینه کرده‌اند. در ماجرای نوح علیه السلام خداوند متعال، پس از نقل جریان به سلامت پهلوی گرفتن کشتی نوح علیه السلام و پیروزی وی بر ستمگران کافر فرمود: «ای نوح! با درودی از ما و برکت‌هایی بر تو و بر گروه‌هایی که با تو هستند، فرود آی. گروه‌هایی هستند که به زودی بر خوردارشان می‌کنیم؛ سپس از جانب ما، عذابی دردناک به آنان می‌رسد».^۲ سپس خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«این، از خبرهای غیب است که آن را به تو وحی می‌کنیم. پیش از این، نه تو آن را می‌دانستی و نه قوم تو؛ پس شکبیا باش که فرجام [نیک] از آن تقوایندگان است».^۳

پس آنچه مسلم است این است که آینده از آن متقین خواهد بود و از آن‌جا که رابطه میان تقوا و عدل در مباحث گذشته روشن شد می‌توان نتیجه گرفت که حکومت متقین، بر زمین شکل می‌گیرد که تبلور عدالت اجتماعی حقیقی و گسترده در تمام شؤون زندگی بشریت خواهد بود.

در پرتو این مباحث است که ضرورت شکل‌گیری دولت عدل مهدوی علیه السلام بیش از پیش روشن می‌شود و ضمناً روایات متواتر و مشهوری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است روشن‌تر خواهد شد:

به درستیکه جانشینان بعد از من دوازده نفرند. اول آن‌ها برادر من و آخر آن‌ها

۱. «قال موسى لقومه استعينوا بالله واصبروا إن الأرض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين»؛ اعراف: (۱۲۸).

۲. «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ هود: (۱۱): ۴۸.

۳. «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ»؛ هود: (۱۱): ۴۹.

فرزندم است. سوال شد: یا رسول الله برادرت کیست؟ فرمود: علی ابن ابی طالب. پرسیده شد: فرزندت کیست؟ فرمود: مهدی، همان کسی که زمین را از عدل و قسط پر می کند بعد از این که از جور و ستم پر شده است. قسم به کسی که مرا به حق نازل کرد اگر از دنیا فقط یک روز بیشتر نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می کند تا فرزندم مهدی ظهور کند.^۱

با توجه به این روایت علت حتمی بودن تحقق دولت عدل مهدوی و تأکید فراوان به شکل گیری آن، تبیین می شود؛ چرا که جدای از اخبار نبی صادق، تحقق این امر، بر اساس وعده الهی و به خاطر تحقق آرمان والای عدالت، امری ضروری و انکارناپذیر می باشد.

۱. «إن خلفائی و أوصیائی، وحجج الله علی الخلق بعدی اثنا عشر: أولهم أخی و آخرهم ولدی، قیل: یا رسول الله ومن أخوک؟ قال: علی بن أبی طالب، قیل: فمن ولدک؟ قال: المهدي الذي يملأها قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما، والذي بعثني بالحق نبيا لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه ولدي المهدي»؛ شیخ صدوق، **کمال الدین وتمام النعمة**؛ قم، جامعه مدرسين، ۱۳۶۳ش، ص ۲۸۰، ح ۲۷؛ قاضی نعمانی مغربی، **شرح الأخبار**، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۵۵، ح ۱۲۱۲؛ علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱، ص ۷۴، ح ۲۶.

جایگاه «فرضیه» در پژوهش‌های دینی (مهدویت پژوهی)

حجت الاسلام و المسلمین رحیم کارگر^۱

تاریخ تحویل: ۸۷/۸/۲۰

تاریخ تأیید: ۸۷/۹/۲۰

۱. مدرس و پژوهشگر مباحث مهدویت.